

کارکردهای عقل در اندیشه کلامی شیخ حر عاملی

ghafoori_n@yahoo.com

khaleghian@gmail.com

محمد غفوری نژاد / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

ام البنین خالقیان / پژوهشگر و دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

چکیده

شیخ حرعاملی به عنوان یکی از محدثان بنام نیمه دوم قرن یازدهم، در پس چهره حدیثی خود متکلمی است که به روش‌های مختلفی به استنباط آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آن در برابر مخالفان پرداخته است. وی در این راستا از روش‌های نقلی و عقلی بهره برده است. در این جستار ضمن پرداختن به جایگاه عقل در منظر شیخ حرعاملی، کارکردهای عقل را در اندیشه کلامی وی از خلال مطالعه آثار کلامی متعدد وی کاویده‌ایم. این پژوهش به طور مستند بیانگر آن است که شیخ حرعاملی اگرچه نقل را در استنباط اعتقادات اصل می‌داند، لیکن عملاً همچون دیگر متکلمان از کارکردهای سه‌گانه عقل استفاده کرده است. وی از کارکردهای مستقل عقل، یعنی عقل نظری و عملی و نیز از کارکرد غیرمستقل عقل یعنی عقل ابزاری بهره برده و با روش‌های عقلی متعدد و متنوع به استنباط آموزه‌های اعتقادی اسلام و مذهب تشیع و دفاع از آن پرداخته است. او معتقد است تعارض بین عقل ابزاری و نقل موضوعیت ندارد و در تعارض عقل نظری و عملی با نقل، باید نقل معارض را به تأویل برد.

کلیدواژه‌ها: حرعاملی، عقل، عقل نظری، عقل عملی، عقل ابزاری.

کلام شیعه در سیر تاریخی خود، مدارسی را پشت سر گذاشته است. در این میان تأثیرگذارترین مدارس به ترتیب تاریخی عبارتند از: مدینه، کوفه، قم، بغداد، حله و اصفهان. در این میان مدرسه اصفهان از حیث تنوع جریان‌های فکری موجود در آن و تأثیرگذاری بر اندیشه کلامی امامیه، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مدرسه، که مقارن حکومت صفویان پدید آمد و به اوج فعالیت خود رسید، سه جریان فکری قابل رصد است: جریان کلام حدیث‌گرا، جریان کلام عقل‌گرای فلسفی و جریان کلام عقل‌گرای غیرفلسفی (امتداد مدرسه حله) (ر.ک: سبحانی و رضایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). یکی از اتفاقات مهمی که در این دوره در فضای فکری و معرفتی امامیه رخ داد، نهضت بازگشت به حدیث بود، که پس از افول مدرسه قم در قرن چهارم و گذشت شش قرن، دوباره بر بخشی از دانشمندان برجسته شیعه سایه افکند. به‌طور کلی می‌توان دو سرچشمه فکری برای جریان حدیث‌گرای اصفهان ذکر کرد: ۱. جریان حدیث‌گرای جبل عامل و از طریق افرادی مانند محمدبن حسن عاملی که مهم‌ترین فرد در انتشار جریان حدیثی در اصفهان بود و حسین بن عبدالصمد عاملی و کمی بعدتر توسط فرزند و نوه صاحب معالم رواج پیدا کرد.

۲. جریان اخباری‌گری و به‌طور خاص ملامحمدامین استرآبادی در حجاز و سیدماجد بحرانی در شیراز (سبحانی و رضایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸).

بدین‌سان مدرسه اصفهان نماینده نوعی اندیشه است که با روایات و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت نزدیکی و هماهنگی بسیار دارد. برخی معتقدند شیخ حر عاملی در فقه گرایش اخباری و در کلام گرایش حدیثی داشته است (همان، ص ۱۲۹). در برخی آثار، از وی با عنوان اخباری و در برخی دیگر با عنوان محدث (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۴۷) یاد شده است. برخی او را اخباری میانه‌رو (سبحانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷) و برخی دیگر اخباری افراطی (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۸) دانسته‌اند؛ اما باید گفت که وی در فقه مسلک اخباریان را داشته و در مواجهه با اصولیان، رفتاری اعتدالی از خود بروز داده و درصدد نزع شدید و بیان انتقادات تند و گزنده علیه اصولیان برنیامده است. وی مورد تجلیل و تقدیر علمای بزرگ اصول نیز بوده است و آنان به عظمت مقام فقاهت وی شهادت داده‌اند (سیدجوادی و خرمشاهی، بی‌تا، ج ۶ ص ۲۱۸).

در زمان شیخ حر عاملی، روش اخباری‌گری در بلاد اسلامی توسعه یافت. او هیچ‌گاه دست از اعتقاد اخباری خود برنداشت؛ با این حال در مقام استنباط و دفاع از اعتقادات و آموزه‌های دین، از مباحث عقلی و کلامی غافل نبوده است. حقیقت آن است که شیخ حر عاملی به عنوان یکی از محدثان بنام نیمه دوم قرن یازدهم، در پس چهره حدیثی خود متکلمی است که به روش‌های مختلفی به استنباط و دفاع از موضوعات اعتقادی و به‌ویژه موضوعات اختلافی پرداخته است. این چهره در لابه‌لای کتب مختلف وی کشف می‌گردد (ر.ک: خالقیان، ۱۳۹۴، فصل ۲ و ۳).

اگرچه برخی پژوهشگران به مباحث محتوایی و موضوعات اعتقادی مطرح‌شده در منابع و کتب مختلف باقی‌مانده از شیخ حر عاملی پرداخته‌اند، ولی تاکنون جایگاه عقل از منظر وی و نیز کارکردهای آن در اندیشه کلامی او بررسی نشده است.

بنابراین جستار حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که عقل در منظر شیخ حر عاملی چه جایگاهی دارد و در اندیشه کلامی او چه نقشی ایفا می‌کند؟ لذا ضمن مطالعه مفهوم مراتب و شئون عقل در منظر شیخ حر عاملی، با تتبع در آثار کلامی ایشان کارکردهای مختلف عقل اصطیاد و طبقه‌بندی شده است.

۱. مفهوم، مراتب و شئون عقل در منظر شیخ حر عاملی

۱-۱. مفهوم عقل

در زبان عرب، عقل به معنای نگاه‌داشتن، بازداشتن و حبس کردن است؛ همانند بستن شتر با عقال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۷). همان‌گونه که عقال، شتر را از حرکت بیجا باز می‌دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل بازمی‌دارد.

از این رو، در *لسان‌العرب* آمده است که به ریسمانی که با آن شتر را می‌بندند، «عقال» می‌گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۵۸). و همچنین *راغب* می‌گوید: «عقل لسانه: کفه»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۷)؛ یعنی زبانش را نگاه داشت، حبس کرد و حرفی نزد.

ابن‌فارس می‌گوید ماده عقل یعنی عین و قاف و لام، معنایی واحد دارد و قیاسی و شایع است که بیشتر موارد کاربردش دلالت بر منع و جلوگیری، و یا معنایی نزدیک به آن دارد. وی عقل انسان را چیزی می‌داند که از قول و فعل بد و مذموم نگاه می‌دارد و می‌گوید هنگامی که گفته می‌شود: «عقل یعقل عقلاً»، به معنای این است که چیزی را که قبلاً نمی‌دانست، شناخت و یا از کاری که قبلاً انجام می‌داد، کناره‌گیری کرد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۹). *فراهیدی* عقل را نقیض جهل می‌داند و «عَقْلٌ یَعْقِلُ عَقْلًا» را در مورد عاقل کارآمد می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل ماده عقل). *ابن‌منظور* درباره وجه تسمیه عقل انسان می‌گوید: «زیرا آن، صاحبش را از فرورفتن در مهالک حفظ می‌کند و نگاه می‌دارد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۹). صاحب *تاج‌العروس* نیز یکی از وجوه تسمیه را این می‌داند که صاحبش را از آنچه لایق نیست منع می‌کند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۵۰۴). *طریحی* در *مجمع‌البحرین* می‌گوید: عاقل کسی است که نفس خویش را حبس می‌کند و او را از هوای نفس باز می‌دارد. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۲۵). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، لغت‌شناسان به دو جنبه مهم کارکردی عقل، یعنی جنبه شناختی و نظری و جنبه ارزشی و عملی اشاره می‌کنند. بنابراین روشن می‌شود که عقل قوه‌ای در انسان است که با کشف حقایق و معارف، انسان را از حیث نظری کامل می‌کند و با تشخیص راه درست از نادرست و امر به انجام کارهای حسن، او را از انجام اعمال زشت و ناروا بازمی‌دارد (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۹۷-۱۰۴).

۱-۲. معنای عقل در احادیث

شیخ حر عاملی می‌گوید عقلی در کلام علما و حکما معانی متعددی دارد و در بیش از ده معنا به کار رفته است. همچنین در احادیث در سه معنا به کار رفته است:

۱. قدرت درک خیر و شر و تمیز بین آنها و شناخت سبب و علت کارها و مانند اینها که ملاک تکلیف است؛ ۲. حالت و ملکه‌ای که به جلب خیر و منفعت و دوری از شر و ضرر دعوت می‌کند؛ ۳. عقل به معنای علم و یقین که مقابل جهل است، نه جنون و دیوانگی (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۲؛ همو، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۸).

احادیث این باب و اکثر احادیث عقل، حمل بر معنای دوم و سوم می‌شوند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۲ و ۴۲۶؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۰۸). احادیثی که به شرح عقل می‌پردازند دلیل روشنی هستند بر اینکه عقل در مقابل جهل مراد است، نه در برابر جنون (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۲) که در واقع نوعی تعقل است.

شکی نیست که عقل به بعضی از اصول و اعتقادات علم و یقین می‌یابد، ولی به چیزی از فروع دین علم پیدا نمی‌کند و مقدمات عقلی ظنی حجت نیست؛ بلکه با تتبع معلوم می‌شود که هر مقدمه عقلی قطعی‌ای که متعلق به اصول و اعتقادات است، درباره‌اش نص متواتر وجود داشته است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۶).

۱-۳. ارزش و اهمیت عقل

با توجه به احادیثی که شیخ حر درباره عقل آورده، می‌توان گفت شیخ معتقد است که خداوند مخلوقی را محبوب‌تر از عقل و آن کسی که عقل را در او کمال بخشیده، نیافریده است و عقل دوست و راهنما و حجت باطنی انسان است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲-۴۸؛ همو، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۴).

در اهمیت عقل همین بس که مناط و ملاک تکلیف به تحصیل معارف و اعتقادات است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹؛ ج ۱۱، ص ۴۴؛ ج ۱۷، ص ۳۶۰؛ همو، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۵۵؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶) و اطاعت از عقل و مخالفت با جهل واجب است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۴). حتی در اموری همچون آزاد کردن بنده و انتخاب مؤذن و کنیز به بهره‌مندی از عقل آنان، توجه داده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۴۲؛ ج ۲۰، ص ۲۷؛ ج ۵، ص ۴۳۱).

۱-۴. حجیت عقل

شیخ حر عاملی معتقد است عقل به‌تنهایی و مستقلاً نمی‌تواند تفصیل مراد خداوند را بیان کند و این امر بدیهی است. اگر عقل در استنباط احکام الهی کافی می‌بود دیگر مردم نیازی به نبی و امام نمی‌داشتند و شرایع مختلف نمی‌شد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۱). عقل به‌تنهایی برای هدایت به صراط مستقیم کافی نیست (همان، ص ۴۱۲) و به‌تنهایی نمی‌تواند حق و باطل را تشخیص دهد و معصومین هستند که حق و باطل را تشخیص می‌دهند (همان، ص ۳۱۱).

عقل تنها وقتی معتبر است که به اطاعت خداوند و پیروی از دین دعوت می‌کند (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۲).

شکی نیست که عقل به بعضی از اصول و اعتقادات، علم و یقین می‌یابد و به چیزی از فروع علم پیدا نمی‌کند و مقدمات عقلی ظنی، حجت نیست؛ بلکه با تتبع معلوم می‌شود که هر مقدمه عقلی قطعی‌ای که متعلق به اصول و اعتقادات است، درباره‌اش نص متواتر وجود داشته است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۶).

عقل در اثبات دلیل سمعی حجت است، ولی در تفصیل اصولی که با دلیل سمعی ثابت می‌شوند و نیز در فروعات فقهی حجت نیست؛ به‌ویژه در جایی که محل نزاع ادله عقلی ظنی یا اعم از ظنی و قطعی باشد. بنابراین تعمق و موشکافی و اعتماد به فکر و عقل خود، به گونه‌ای که منافی تسلیم باشد - و به طوری که محور عقاید و اعمال را عقل مستقل خود قرار دهد و اگر کلامی از ائمه علیهم‌السلام مخالف آن دید تأویل کند - جایز نیست (حر عاملی، ۱۳۶۲، ص ۱۳). البته وی در عمل بر خلاف اقوالش از کارکردهای استقلال عقل بهره برده است که به آن خواهیم پرداخت. او همچنین در جای دیگری در تعارض عقل و نقل، عقل را مرجح می‌داند و معتقد است که در این صورت نمی‌توان به نقل معارض اعتنا کرد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۹).

شیخ *عاملی* حجیت عقل به طور مطلق را از اعتقادات عامه می‌داند که به ما امر شده است تا با اعتقادات عامه مخالفت کنیم (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۷). در عین حال وی معتقد است: عقل درباره شناخت امام حجت است نه اینکه ما را بی‌نیاز از امام کند (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱).

شیخ *حر عاملی* در موضعی از *الفوائد الطوسیه*، می‌گوید که بر فرض تسامح در قبول نظر معاصران مبنی بر استدلال امام علی علیه‌السلام به وسیله دلیل عقلی بر ابطال رؤیت خداوند، این استدلال موجب جواز عمل به عقل برای دیگران نیست؛ چون قیاس به خاطر وجود فارق، باطل است و تنها ائمه از کمال عقل برخوردارند نه دیگران (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۸). وی می‌نویسد: پس چگونه قیاس ضعیف بر قوی جایز است؟ قیاس با عدم فارق جایز نیست؛ چگونه با وجود فارق صحیح باشد؟

۱-۵. ذومراتب بودن عقل

شیخ *حر عاملی* معتقد است که عقل اقسام و مراتبی دارد. مراد از عقل در «حدیث جنود عقل و جهل» بالاترین مرتبه کمالی عقل است که تکلیف بر آن مترتب است؛ اما احکام تکلیفی به بهره‌مندان از بالاترین درجه عقل منحصر نیست. کمال عقل می‌تواند تفضلی از جانب خداوند به واسطه اعمال صالح آنان باشد، یا تفضلی محض باشد و یا به واسطه توفیق عملی بر پایه عقل باشد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵). پس عقل نسبت به زمانی که به مقتضایش عمل نکرده و کمالات بر آن افزوده نشده است، ناقص است. او از احادیث چنین برداشت می‌کند که خداوند، صاحب عقل را قبل از اكمال عقل، مکلف به تکلیف کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶).

۲. کارکردهای عقل از منظر شیخ حر عاملی

برای عقل در عرصه دانش کلام، سه نوع کارکرد مهم بیان شده است. این کارکردها عبارت‌اند از: کارکرد نظری، کارکرد عملی و کارکرد ابزاری (ر.ک: برنجکار و نصرتیان، ۱۳۹۱). گاهی عقل را به اعتبار این سه کارکرد به سه قسم نظری، عملی و ابزاری نیز تقسیم می‌کنند. اگرچه شیخ *حر عاملی* عقل را منبع مستقل معرفت اعتقادی بیان کرده و از کارکردهای مستقل عقل نظری و عملی در خدمت به نقل سخن نگفته و حتی از عقل ابزاری که معرفت

مستقلی ارائه نمی‌دهد، بلکه درصدد کشف مقصود و محتوای نقل است سخنی به میان نیاورده است؛ ولی عملاً از کارکردهای مستقل و غیرمستقل عقل بهره جسته است.

۲-۱. عقل نظری

در تفسیر عقل نظری و عقل عملی، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول این است که عقل، مبدأ ادراک است و در این زمینه تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛ بلکه تفاوت، در هدف است. اگر هدف از ادراک چیزی، شناخت باشد، مبدأ ادراک آن، عقل نظری نامیده می‌شود؛ مانند شناخت حقیقت هستی؛ و اگر هدف از ادراک چیزی، عمل باشد، مبدأ ادراک آن، عقل عملی نامیده می‌شود؛ مانند شناخت نیکو بودن عدل و زشت بودن ظلم، پسندیده بودن صبر و ناپسند بودن جزع. این نظریه به مشهور فلاسفه نسبت داده شده است. بر اساس این نظریه، عقل عملی، مبدأ ادراک است، نه تحریک.

نظریه دوم این است که تفاوت میان عقل نظری و عقل عملی، جوهری است؛ یعنی تفاوت، در ماهیت کارکرد آنهاست. عقل نظری، مبدأ ادراک است، خواه هدف از ادراک، معرفت باشد یا عمل؛ و عقل عملی، مبدأ تحریک است و نه ادراک. به بیان دیگر، وظیفه عقل عملی، اجرای مدرکات عقل نظری است (ر.ک: محمدی ری شهری و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳).

به نظر می‌رسد که نظریه نخست، به مفهوم واژه «عقل»، نزدیک‌تر است و صحیح‌تر آن است که عقل عملی، به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛ زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می‌دهد، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک (همان، ج ۱، ص ۱۱۳).

در هر روی مراد از کارکرد نظری عقل کشف حقایق نظری، واقعیت‌ها، هست‌ها و نیست‌هاست (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). تقسیم عقل به نظری و عملی، به اعتبار مدرکات عقل است نه اینکه خود عقل دو قسم داشته باشد. کارکرد نظری عقل مورد قبول همه مکاتب مهم کلامی است و تفاوت در نحوه استفاده از آن است (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵). شیخ حر به گونه‌های متعددی از عقل نظری برای استنباط آموزه‌های کلامی بهره برده است. آنچه در پی می‌آید، حاصل استقصای ما در آثار وی برای اصطیاد این گونه‌هاست.

۲-۱-۱. کشف استلزامات

عقل نظری با «کشف استلزامات»، به آموزه‌های کلامی جدید دست می‌یابد. در این روش عقل با استفاده از آموزه‌های پیشین، به برقراری ارتباط میان آنها و با کشف ملازمت میان آنها، به صحت عقاید جدید اعتراف کرده و زمینه را برای اعتقاد به آموزه جدید فراهم می‌کند. این روش علاوه بر سهولت و استفاده از منابع صحیح قبلی، در افزایش آموزه‌های کلامی بسیار کارگشاست. در علم کلام از این روش برای استنباط و اثبات، بسیار استفاده شده است.

شیخ عاملی در اثبات بطلان جبر، به بیان ملازمه افعال خیر و شر با مؤمن و کافر می‌پردازد. وی با استفاده از

عقل نظری و کشف استلزامات می‌گوید عقل با کمترین توجه به وجود مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و خیر و شر و اینکه مؤمن گاهی کافر، و کافر گاهی مؤمن می‌شود و همچنین عادل گاهی فاسق می‌شود و فاسق گاهی توبه می‌کند، به بطلان جبر پی می‌برد (حر عاملی، بی‌تاب، ص ۳ و ۴). بنابراین چون انسان بالوجدان درمی‌یابد که با تغییر بیش خود، با اختیار و اراده مسیری به سوی ایمان یا کفر برمی‌گزیند و نیز وقتی که می‌بیند خیر و شر از مؤمن و کافر ممکن و بلکه واقع شده است، پس درمی‌یابد که جبر باطل و غیرممکن، و انسان مختار است (همان، ص ۹). وی همچنین جبر را مستلزم نفی قدرت از بندگان می‌داند (حر عاملی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶).

شیخ در اثبات افضلیت امام علی علیه السلام به بیان ملازمت برخی احادیث با افضلیت علی علیه السلام می‌پردازد و می‌گوید احادیث پیمان برادری پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام که به نقل فریقین از حد تواتر گذشته و نیز احادیث مباحله که بر اساس آنها مراد از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام است و نیز حدیث سدالابواب و بستن همه درها جز در خانه علی علیه السلام به مسجد، لازمه افضلیت امام علی علیه السلام است. بنا بر ادله عقلی، و نقلی، افضل امام است (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق-ب، ج ۳، ص ۲۲۹؛ ج ۲، ص ۴۰). وی همچنین افضلیت و عصمت ائمه علیهم السلام را لازمه امامتشان می‌داند (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق-ب، ج ۱، ص ۵۲). و در اثبات نبوت و امامت به ملازمه بین حکمت الهی و وجوب وجود سفیران می‌پردازد و با توجه به استلزامات بین آنها می‌نویسد وقتی ثابت کردیم که خالق و صانع داریم که از ما و جمیع مخلوقات والاتر است و حکیم است و ... ثابت می‌شود که سفیرانی در خلق دارد که از طریق آنان به خلق و بندگان افاضه می‌کند و آنان بندگان را به مصالح و منافع و ... راهنمایی می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق-ب، ج ۱، ص ۹۹).

وی پس از بیان حدیثی در اثبات امامت می‌نویسد: این حدیث به طور صریح دلالت دارد بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام علت آفرینش موجودات هستند. نیز دلالت دارد بر اینکه اطاعت و شناخت علی علیه السلام واجب است و انکار امامت علی علیه السلام حرام است و منکر حق علی علیه السلام مستحق لعن و نفرین است و اطاعت او بر مردم واجب، و سرپیچی از فرمان او حرام است؛ زیرا وجوب اطاعت از امام و حرمت انکار و عصیان نسبت به او از لوازم پذیرش امامت است (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق-ب، ج ۱، ص ۹۹).

حاصل آنکه ادراکات عقل نظری و کشف ملازمات آن ما را به کشف مسائل اعتقادی جدیدی می‌رساند.

۲-۲. عقل عملی

این حیظه از کارکرد و ادراک عقل مورد اختلاف متکلمان اسلام قرار گرفته است. متکلمان امامیه و معتزله قائل به ادراک عملی عقل‌اند و در مقابل اهل حدیث، حنبله و اشاعره این کارکرد را قبول ندارند. منظور از عقل عملی و یا همان کارکرد عملی عقل در علم کلام، عبارت است از ادراک حسن و قبح ذاتی افعال (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

شیخ حر عاملی در اثبات برخی از مباحث کلامی از عقل عملی و احکام آن استفاده می‌کند. در مواردی قاعده حسن و قبح عقلی به متکلمان در استنباط آموزه‌های کلامی به طور مستقیم کمک می‌کند؛ چنان‌که برخی از قواعد مهم کلامی که خودشان دسته‌ای از مسائل کلامی دیگر را دربرمی‌گیرند نیز با تمسک به این اصل مهم اثبات

می‌شوند. لذا ابتدا به بیان مسائلی که به صورت مستقیم با قاعده حسن و قبح اثبات می‌شوند، می‌پردازیم و سپس قواعدی زیربنایی را که هر کدام در استنباط و اثبات دسته‌ای از مسائل کلامی مؤثرند، و در عین حال از طریق عقل عملی و حسن و قبح عقلی کشف شده‌اند، توضیح می‌دهیم و آرای شیخ حر را در هر قسمت برمی‌رسیم.

۱-۲-۲. استدلال به قاعده حسن و قبح عقلی

شیخ حر عاملی با استفاده از قاعده حسن و قبح ذاتی افعال، به اثبات امامت می‌پردازد و می‌گوید بر خداوند واجب است شخصی را منصوب کند تا مردم در چیزهایی که نمی‌دانند به او رجوع کنند و او نیز برهانی بر صدق خود داشته باشد؛ زیرا نبود امام قبیح است و قبیح بر خداوند ممتنع است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۳).

وی در اثبات افضلیت امام می‌نویسد: قطعاً افضل امام است؛ زیرا عقلاً و نقلاً قبیح است که مفضول بر فاضل مقدم شود (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۲، ص ۳۶). او همچنین در بیان علت اینکه چرا امام علی علیه السلام بر منبر نرفت و اظهار حق نکرد، می‌نویسد: او قدرت این کار را نداشت؛ زیرا مردم با دیگری بیعت کرده بودند و او بر منبر بالا رفته بود و مانع امام علی علیه السلام شده بود؛ پس علی علیه السلام تکلیفی نداشت؛ زیرا تکلیف مالایطاق قبیح است و بر خداوند به اتفاق اهل حق جایز نیست که کسی را تکلیف مالایطاق کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷).

شیخ پس از بیان روایاتی که بیانگر نقش ائمه علیهم السلام در روز قیامت و حسابرسی‌اند می‌نویسد: بخشش گناهان از سوی ائمه علیهم السلام به خاطر وجود معارض کلی نیست؛ بلکه به برخی افراد اختصاص دارد؛ بنابراین منجر به اغراء به قبیح نمی‌گردد (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۴).

وی در اثبات حجیت و تواتر قرآن می‌گوید احادیثی که امر به ختم قرآن می‌کنند دلالت بر حجیت و تواتر قرآن دارند؛ وگرنه مستلزم اغرای به جهل و تکلیف مالایطاق می‌شوند که هر دو باطل و قبیح است (حر عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۸). وی همچنین احادیث قرائت قرآن در نماز واجب و مستحب را دلیل بر تواتر قرآن می‌داند و می‌نویسد: اگر غیر قرآن در نماز خوانده شود، نماز باطل می‌گردد و این بدعت در دین است که از آن نهی شده است (حر عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۹).

وی همچنین در رد تحریف و زیادت قرآن به همین قاعده استناد می‌کند و می‌گوید: احادیث ائمه علیهم السلام امر به تعلیم و قرائت قرآن کرده و ثواب بسیاری را بر تلاوت هر حرف قرآن وعده داده‌اند. اگر در قرآن زیادت و تحریفی راه می‌داشت دستور به قرائت قرآن قبیح، و تلاوت قرآن حرام می‌بود (حر عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۵).

۲-۲-۲-۲. قبح نقض غرض

یکی از متفرعات قاعده حسن و قبح، قبح نقض غرض است. منظور از این قاعده این است که اگر فردی از فعل خود هدفی داشته باشد، اما در حین انجام فعل، عملی را انجام دهد که با هدفش منافات دارد، عقلاً چنین فردی را مذمت کرده، او ناقض غرض خویش می‌داند؛ زیرا این کار به این معناست که هم سعی در به دست آوردن چیزی را دارد و هم در راه افساد آن می‌کوشد.

شیخ حر عاملی در اثبات عصمت انبیا نیز از همین قاعده استفاده می‌کند و می‌گوید امامیه در وجوب عصمت امام این‌گونه استدلال کرده‌اند: اگر صدور سهو از سوی معصوم جایز باشد، به هیچ‌یک از گفته‌ها و اعمال ایشان، حتی نخستین گفته‌ها و کردار ایشان اعتماد نمی‌توان کرد تا برای دیگران دلیل و حجت باشد و این با هدف از انتصاب معصومین تناسب ندارد و نقض غرض است (حر عاملی، ۱۳۸۹، ص ۹۰). اگر امام معصوم نباشد، لازم می‌آید که خداوند بندگان را به پیروی از خطا امر کرده باشد و این قبیح است؛ زیرا نقض غرض الهی است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۸؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

وی در فایده ۹۲ از کتاب *الفوائد الطوسیه* در بیان عدم جوار استنباط ظنی در استخراج حکم شرعی با استفاده از عقل عملی و قاعده قبح نقض غرض به تحلیل می‌پردازد و بیان می‌کند که اگر استنباطات ظنی در استخراج حکم شرعی جایز و ظن حجت باشد، موجب اختلاف در دین می‌شود و فایده ارسال رسل و انزال کتب منتفی می‌شود که این نقض غرض الهی بوده، قبیح است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۴).

شیخ حر عاملی در بطلان تکلیف ما لایطاق و در اثبات اینکه قطع به حرج، جز در تکلیف ما لا یطاق حاصل نمی‌شود، روایات بسیاری می‌آورد (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۲۲). وی با استفاده از قاعده قبح نقض غرض می‌نویسد: نفی حرج مجمل است و جز در تکلیف ما لا یطاق امکان قطع و یقین به حرج، حاصل نمی‌شود؛ وگرنه همه تکالیف رفع و منتفی می‌شد (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۲۶)، و این نقض غرض است که قبیح می‌باشد؛ زیرا تکلیف و امر و نهی بندگان از سوی خداوند واجب است (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۴). از حکم عقلی قبح نقض غرض، برای اثبات قاعده لطف نیز استفاده شده است.

۲-۲-۳. قاعده لطف

قاعده لطف یکی دیگر از قواعدی است که در اثبات برخی از آموزه‌های کلامی از آن استفاده می‌شود. شیخ حر عاملی در اثبات فروعات اعتقادی به علت خلق کافر می‌پردازد و به تفصیل، دوازده دلیل را در بیان علت خلق کافر می‌آورد که برخی از آنها به قاعده لطف که از کارکردهای عقل عملی است بازمی‌گردند (حر عاملی، بی‌تاب، ص ۲). وی یکی از ادله خلق کافر را اراده اظهار حُسن ایمان یا زیادت حُسن ایمان می‌داند؛ زیرا در موقع ظهور قبح و زشتی کفر، ارزش نعمت ایمان و حسن آن آشکار می‌شود و این لطف و توفیق و عنایت خداوند است؛ چراکه اشیا با اضرار خود شناخته و آشکار می‌شوند (همان، ص ۴). وی همچنین دلیل دیگر خلق کافر را ترسان و خائف بودن مؤمن و عمل به تقیه می‌داند و این را لطف بزرگی از جانب خدا می‌داند که به رسیدن به مقام شهادت و فوز و رستگاری منجر می‌گردد (همان، ص ۵). وی همچنین امر به معروف و نهی از منکر را نوعی لطف می‌داند (حر عاملی، ۱۴۳۲، ص ۲۸۲).

۲-۲-۴. دفع خوف و دفع ضرر محتمل

یکی دیگر از متفرعات حسن و قبح عقلی، قاعده دفع ضرر محتمل و دفع خوف است که برخی از مسائل کلامی با

استفاده از این قاعده، اثبات می‌شوند. شیخ حر عاملی در بیان جواز تصریح به اسم مهدی علیه السلام به جمع و تأویل روایات می‌پردازد و با تکیه بر قاعده دفع خوف و ضرر محتمل، روایات دال بر عدم جواز تصریح به اسم مهدی علیه السلام را مختص زمان خوف و خطر می‌داند و نصوص را مؤید این تخصیص بیان می‌کند (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-الف، ص ۱۴).

۲-۳. عقل ابزاری

عقل نظری و عملی از کارکردهای مستقل عقل در خدمت به نقل‌اند. عقل در محدوده منبغیت کارکردهایی دارد. به عبارت دیگر گاهی عقل خود منبع معرفت اعتقادی است، و گاهی برای برخی از مسائل کلامی، نقل منبع مستقل معرفتی است نه عقل. در این موارد عقل به عنوان ابزاری در خدمت نقل قرار می‌گیرد. اساساً در این موارد، عقل معرفت مستقلی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه عقل در صدد کشف مقصود و محتوای نقل است. اینک نمونه‌هایی از این کارکرد عقل را در آثار شیخ حر عاملی مرور می‌کنیم.

۱-۳-۲. اثبات تواتر معنوی و استدلال به آن

تواتر گاهی لفظی است و گاهی معنوی؛ به این معنا که ممکن است همه الفاظ روایت بعینه به تواتر برای ما نقل نشده باشند؛ اما از مجموع شمار بسیاری از احادیث مختلف، که از نظر کثرت به حد تواتر می‌رسند، معنای واحدی استنباط می‌شود. در این صورت گفته می‌شود که این معنا به تواتر معنوی نقل شده است. بیرون کشیدن معنای واحد از بین روایات متعدد و با الفاظ مختلف، به وسیله عقل ابزاری صورت می‌گیرد. استدلال به تواتر معنوی و دستیابی به آن، یکی از شیوه‌هایی است که برای قطعیت‌آوری نقل به کار می‌رود.

شیخ حر عاملی در اثبات ظهور معجزه از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تواتر معنوی اخبار استدلال کرده است. ایشان می‌گوید اخبار نصوص و معجزات از حد تواتر لفظی و معنوی تجاوز کرده است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۴۴). به عبارت دیگر همه این اخبار دلالت دارند که اموری خارق عادت از ایشان سر زده است که انجام آنها توسط مردم ممکن نیست و این معنا نه تنها به تواتر لفظی، که به تواتر معنوی نیز اثبات می‌شود.

۲-۳-۲. توصیف

گاهی در انتقال آموزه‌های دینی، متکلم باید به تبیین و توصیف الفاظ منقول بپردازد تا مخاطب به فهم مطلوب از آموزه برسد و ابهامی در ذهن او باقی نماند. برای مثال گاهی در متون دینی، الفاظ و صفاتی برای خداوند به کار رفته که صرف نقل معنا، موجب ابهام در فهم می‌شود، و متکلم باید آن صفت را توصیف کند تا مراد گوینده سخن روشن شود.

شیخ حر عاملی در فایده شصت و دوم کتاب *الفوائد الطوسیه* درباره حدیث تفویض خلق آسمان‌ها به ملک می‌نویسد. که *ملک دارای معنای متعددی است. صدور خلق از انسان و ملک به معنای انشای صورت خاص مثل صورتی که عیسی علیه السلام از گل ساخت و یا صورتهایی که هریک از ما از گل و شمع و غیره می‌سازیم، اشکالی*

ندارد؛ ولی خلق اجسام و ارواح و عقول و غیر اینها بنابر ادله عقلی و نقلی، مخصوص خداوند است. شیخ حر عاملی با توصیف لفظ خلق، معنای دقیق تفویض خلق را بیان می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۷) و معتقد است که به طور کلی احادیث، خلق و رزق را با هم تفویض می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۶).

وی همچنین برای اثبات معجزات پیامبر ﷺ به توصیف معنای اعجاز و فرق آن با سحر می‌پردازد. شیخ در تفاوت سحر و جادو با معجزه می‌گوید که احتمال سحر و جادو از معجزات دور است و در تعریف سحر و جادو معجزات نمی‌گنجد؛ زیرا ساحر و کاهن همیشه نمی‌توانند آنچه را می‌خواهند انجام دهند و آنچه انجام می‌دهند، شایع نیست و غالباً در آن خطا و اشتباه و خیال است نه حقیقت. آنان قادر به زنده کردن مردگان و برگرداندن جوانی پس از پیری و آوردن مثل قرآن و... نیستند. عقلا می‌دانند که چنین کارهایی از ساحران و کاهنان بر نمی‌آید و دشمنان پس از جست‌وجو و تأملات نتوانستند حیل و شعبده و سحر بودن آن را اثبات کنند. تفاوت دیگر اینکه سحر و جادو و... نزد عوام و زنان و مانند آنها ظاهر می‌شود، ولی معجزات نزد علما و عقلا آشکار می‌گردد و آنها قادر به رد این معجزات نیستند؛ حال آنکه سبب حیل و شعبده بر بعضی از مردم آشکار می‌گردد (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴). ایشان واژه «ظاهر» را در حدیثی که امام زمان علیه السلام را ظاهر معرفی می‌کند، چنین توصیف می‌نماید که ظاهر بودن امام یا مخصوص به غیر زمان غیبت است، یا مراد ظهور امام است، ولو برای بعض امت؛ زیرا شکی نیست که امامی که غایب است، برای برخی ظاهر است. احتمال سوم آن است که مراد از ظهور معروف بودن اسم و نسب امام باشد، اگر چه غایب است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۱۶۸).

شیخ حر پس از بیان حدیث جنود عقل و جهل در پاسخ به این مشکل که نمی‌توان بر حسب ظاهر برای عقل رو کردن و پشت کردن را تصور کرد به توصیف اقبال و ادبار می‌پردازد. وی می‌گوید غرض و مراد از رو کردن و پشت کردن عقل، اظهار اطاعت و فرمانبرداری عقل است. وی مثالی از محسوسات بیان می‌کند تا مطلب قابل فهم‌تر گردد: کسی که بخواهد مطیع بودن بندهاش را امتحان کند، به او می‌گوید برو و سپس می‌گوید برگرد؛ برای اینکه اظهار اطاعت در او ظاهر شود و حجت تمام گردد. به علاوه خدایی که به جن و ملائکه قدرت داد به شکل انسان درآیند، بعید نیست عقل را به صورتی خلق کرده باشد که بتوان برای آن رو کردن و پشت کردن را تصور کرد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴).

وی همچنین در پاسخ به این شبهه که طلب کردن نطق از عقل، قبیح است و موجب تکلیف ما لا یتطاق می‌شود، به توصیف مفردات می‌پردازد و می‌گوید: معنی «استنطقه» تنها طلب نطق نیست، بلکه معانی متعددی دارد. وی از کتاب صحاح مطالبی را نقل می‌کند که استنطقه به معنی «کلمه» است و چه بسا انسان با چیزی سخن بگوید که کلامی را نمی‌فهمد؛ مثلاً با خانهای برای بیان حسرت و عبرت‌گیری صحبت می‌کند. شیخ سپس برای تایید این معنا به قول شاعر استناد می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲).

وی در ادامه می‌گوید ممکن است مراد از نطق فهم و ادراک باشد؛ زیرا این هم یکی از معانی است که بسیار به کار می‌رود و یا اینکه مراد از نطق، نطق مجازی یعنی خبر دادن با زبان حال باشد. وی بیان می‌کند که احتمال دارد مراد از نطق، همان نطق واقعی باشد و خداوند قدرت دارد که هر چیزی را به نطق درآورد، ولی لازم نیست که نطق صرفاً با اعضای مثل زبان باشد؛ بلکه نطق هر موجودی حکمی خاص دارد. شیخ سپس به آیاتی که بر ناطق بودن هر چیزی دلالت می‌کنند، اشاره می‌نماید (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۳).

۳-۲. تأویل

عقل ابزاری با مشاهده صفاتی درباره خداوند که معنای ظاهری آنها موجب اثبات برخی صفات نقص در خداوند می‌شود، برای اینکه در ظلمات تجسیم و تشبیه گرفتار نشود، به تأویل صفات مذکور در متون می‌پردازد. شیخ عاملی در اثبات لامکان بودن خداوند، ضمن بیان روایتی از پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام با این مضمون که پروردگار در آسمان و ما در زمین هستیم، در تأویل آن می‌نویسد اینکه خداوند در آسمان است، قطعاً مجاز است؛ زیرا خداوند منزّه از مکان است و قبل از اینکه مکانی باشد وجود داشته است و سماء به جهت علو بیان شده و مراد از علو، علو معنوی است نه حسی؛ یعنی موجودات نمی‌توانند آن را مشاهده کنند و به کنه ذات او پی برند (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۱۷۳). وی همچنین لفظ بدهاء را در روایات مجاز می‌داند و در بابی تحت عنوان «خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، بدون اینکه در علم ازلی او تغییری ایجاد شود» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۹). روایات بسیاری درباره بدهاء می‌آورد و می‌نویسد: لفظ بدهاء در اینجا مجاز است و بدهاء تغییر در علم خلق است نه در علم ازلی خداوند؛ زیرا جهل بر خداوند محال است و بدهاء به نسخ نزدیک و شبیه است؛ جز اینکه بدهاء مخصوص احکام قضا و قدر است (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۴).

وی به بدهاء در علم انبیا و حجج الهی اشاره می‌کند و معتقد است گاهی در علم انبیا و حجج الله بدهاء صورت می‌گیرد؛ ولی این به تکذیب آنها منجر نمی‌شود؛ زیرا حکمت این بدهاء به سرعت آشکار می‌گردد (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۶). شیخ حر عاملی احادیث طینت را مجاز می‌شمارد و به خاطر مخالفت آنها با ادله عقلی و نقلی، به تأویل الفاظ موجود در آنها می‌پردازد و می‌نویسد: مجاز در زبان عربی بیش از حقیقت و بلیغ‌تر از حقیقت است و بر این مطلب اجماع وجود دارد؛ لذا حمل روایات بر مجاز باید با وجود قرائن حالیّه و مقالیه و ادله نقلی دیگر انجام شود و در هر جایی نمی‌توان روایات را به دلخواه حمل بر مجاز کرد (حر عاملی، بی‌تا-الف، ص ۲۱).

وی در اثبات عدم رؤیت خداوند، در ضمن بابی با عنوان «هیچ چشمی خداوند را نمی‌بیند و او را درک نمی‌کند، نه در دنیا و نه در آخرت و نه در خواب و نه در بیداری»، روایات بسیاری را می‌آورد. این روایات بیانگر آن هستند که ائمه علیهم السلام بسیاری از روایات موهّم رؤیت را به دلیل آیه «لا تدرکه الابصار» و... تأویل کرده‌اند و فرموده‌اند که منظور از رؤیت، خداوند، رؤیت قلبی است به اینکه قلب‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند یا مراد از دیدن خداوند، دیدن آیات الهی است (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۸۱). وی همچنین روایات بسیاری را

درباره اینکه خداوند در وهم و خیال نمی‌آید، بیان می‌کند و می‌گوید آیات و روایات مشابه که موهم رؤیت هستند به تأویل برده می‌شوند (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۳).

Archive of SID

شیخ حر عاملی درباره روایاتی که متضمن این مطلب‌اند که همه چیز در کرسی است و کرسی و آنچه در آن است در عرش است (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۳) می‌گوید: مراد از اینکه کرسی به وسیله عرش احاطه شده، علم است؛ زیرا به عرش، علم اطلاق شده است. به عبارت دیگر مراد از عرشی که کرسی را احاطه کرده، علم خداست که همه چیز را احاطه کرده است (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱).

شیخ حر در پاسخ به این پرسش که چرا عقل مورد امر و نهی قرار گرفته با آنکه اهل تکلیف نیست، می‌گوید: اینکه عقل مورد امر و نهی قرار گرفته، ممکن است از باب «وسئل القریه» باشد که به معنای اهل قریه است؛ یعنی از اهل قریه سؤال کن. پس ممکن است امر و نهی شدن عقل به معنای امر و نهی و تکلیف اهل عقل و صاحبان عقل باشد (حر عاملی، ۱۴۰۳، ق، ص ۴۶).

بنابراین شیخ حر عاملی در استنباط روایات از عقل ابزاری استفاده می‌کند و روایات را به تأویل می‌برد. البته وی معتقد است که تأویل این مطالب بدون نص و دلیل محکم جایز نیست (حر عاملی، ۱۳۶۲، ص ۱۱).

۴-۳-۲. پاسخ به شبهه

گاه در آموزه‌های کلامی شبهه ایجاد می‌شود و همین شبهه مخاطب را از فهم صحیح آموزه باز می‌دارد. متکلم باید برای انتقال روان و بدون ابهام آموزه، به شبهاتی که بر آموزه‌های اعتقادی وارد شده‌اند، پاسخ دهد. در اینجا عقل ابزاری، با توجه به مقصود گوینده کلام، نقش آفرینی می‌کند. گفتنی است که شیخ حر عاملی علاوه بر اینکه در مواضع متعددی به شبهات اعتقادی پاسخ می‌دهد، در موضعی به تمام شبهات پاسخی واحد می‌دهد. وی می‌گوید از آنجاکه تمام شبهات شبهه‌اند و در حد شک و ظن هستند، معارض با یقین‌اند و هر چه چنین باشد، باطل است (حر عاملی، بی‌تا-الف، ص ۵۱).

وی در پاسخ به این شبهه که اقبال و ادبار عقل نسبت به مکان قابل تصور است، حال آنکه خداوند مکان ندارد و نیز این شبهه که نخستین مخلوق خداوند عقل بوده که در آن زمان هنوز مکانی خلق نشده بود، پاسخ‌های متعددی می‌دهد. از جمله با ذکر مثالی بیان می‌کند که اقبال و ادبار را می‌توان بدون مکان تصور کرد. مثلاً به کسی می‌گویی به علم رو کن و از جهل روی برگردان. همان‌طور که در این موارد علم و جهل مکان ندارد، لازم نیست اقبال و ادبار عقل به خداوند به مکانی نسبت داده شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۵).

شیخ حر عاملی در رد شبهه دور در اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام به وسیله احادیث ائمه علیهم‌السلام پاسخ حلی و نقضی می‌دهد. ادله حلی‌ای که شیخ حر بیان می‌کند، بدین قرارند:

۱. امامت آنها بر نصوص و معجزات است و ثبوت این نصوص متوقف بر صدق و وثاقت آنان است نه بر امامتشان؛ و لذا دور ایجاد نمی‌شود؛

۲. این نصوص اگرچه ادعای ائمه بر امامتشان می‌باشد ولیکن با اضافه شدن به معجزات دلیل تام می‌گردد؛
۳. اگر روایت هر کدام از ائمه بر امامت خودش را معتبر ندانیم، روایت ائمه بر امامان قبل و بعد معتبر خواهد بود؛
۴. امت بر وثوق و صدق ائمه علیهم‌السلام اجماع دارند. پس قبول روایات آنها در حق خودشان و غیرخودشان واجب است؛
۵. آنها در روایات اثبات امامت خود متهم نیستند؛ زیرا می‌توانند این ادعا را با معجزات نیز ثابت کنند؛
- وی سپس به پاسخ نقضی می‌پردازد و می‌نویسد دربارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز قرآن مشتمل بر نص بر نبوت ایشان است و نصوصی نیز از خود ایشان بر نبوتشان و نیز نقل انبیا بر نبوت ایشان وجود دارد. پس باید گفت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به واسطهٔ بیان نصوص در اثبات نبوت خود متهم است. به هر شکل که به این شبهه و مسئله پاسخ داده شود، ما نیز به همان شکل و بلکه قوی‌تر پاسخ خواهیم داد (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۳۷).
- وی در پاسخ به این شبهه که با توجه به کثرت نصوص و معجزات بر امامت علی علیه‌السلام چرا عده‌ای به منازعه با او پرداختند و بر او مقدم شدند و امامت او را بعید شمردند، چنین می‌گوید: از آنجاکه نصوص و اعجاز ائمه علیهم‌السلام به سبب برخی موانع از جمله تقیه و خوف بیان نمی‌شد و اینکه بسیاری از مردم به سبب حب ریاست و حسد و نزاع، احادیث را به‌رغم دانستن در ابتدای امر مخفی و انکار می‌کردند، در امامت شک افتاد و همین موجب بعید شمردن آن گردید. حال آنکه استبعاد و بعید شمردن، دلیل بر رد چیزی نیست. به‌علاوه قرآن و نقل متواتر دلالت می‌کنند انبیای گذشته با نص ظاهر و واضح اوصیا و خلفای بعد خود را معرفی کردند، ولی امتشان آنها را نپذیرفتند. پس چگونه مثل آن را در این امت بعید می‌شمارند (حر عاملی، ۱۴۲۵ق-ب، ج ۱، ص ۴۲).

۲-۳-۵. اثبات حجیت نقل

گاهی عقل به عنوان عاملی در جهت اثبات حجیت نقل و اعتباربخشی به آن ایفای نقش می‌کند. شیخ حر عاملی اثبات حجیت قرآن و تواتر قرآن را در قالب استدلال عقلی مطرح می‌کند و می‌نویسد: اگر قرآن متواتر نباشد، استدلال به قرآن به طور مطلق باطل می‌گردد. پس در این صورت اطمینان و اعتمادی به قرآن نیست و متنی ظنی السند می‌گردد، بلکه حتی ظن هم از آن حاصل نمی‌شود. لازم به دلیل نص و اجماع و استدلال ائمه به قرآن باطل است؛ پس ملزوم یعنی نفی تواتر قرآن نیز باطل است. در نتیجه تواتر قرآن و عدم تحریف آن ثابت می‌شود (حر عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۱).

وی همچنین می‌نویسد: اگر قرآن متواتر نباشد، لازم می‌آید که قرآن خبر واحد و خالی از قرینه باشد و صحیح و حسن و موقوف نباشد؛ بلکه در نهایت ضعف باشد. بدون شک لازم باطل است و ملزوم یعنی نفی تواتر قرآن نیز باطل است. پس تواتر قرآن با یک استدلال ساده ثابت می‌گردد (حر عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۲).

۲-۴. عدم تعارض عقل و نقل

عقل نظری و عملی از کارکردهای مستقل عقل در خدمت به نقل، و عقل ابزاری به عنوان ابزاری درصدد کشف

معنا و مقصود و محتوای نقل است. به عبارت دیگر گاهی عقل خود منبع معرفت اعتقادی است و گاهی نقل منبع مستقل معرفتی برای برخی از مسائل کلامی است. در این موارد عقل به عنوان ابزاری در خدمت نقل و در طول آن است. بنابراین هنگامی که عقل منبع مستقل معرفتی باشد، یعنی در عقل نظری و عملی، ممکن است بین عقل و نقل تعارض اتفاق بیفتد؛ زیرا این دو در عرض یکدیگرند، که شیخ حر عاملی معتقد است در این صورت نمی‌توان به نقل معارض اعتنا کرد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۹)؛ اما هنگامی که عقل در طول نقل باشد، هیچ تعارضی میان عقل و نقل رخ نخواهد داد و تعارض عقل و نقل اصلاً موضوعیت ندارد؛ زیرا در این مواقع، عقل هم‌رتبه نقل نیست، بلکه در طول نقل به‌شمار می‌رود. اساساً در این موارد، عقل منبع مستقلی در فهم اعتقادات و در عرض نقل نیست تا بحث به تعارض بکشد، بلکه عقل در خدمت نقل و در صدد کشف مقصود و محتوای نقل است. بنابراین در دیدگاه شیخ حر عاملی در این موارد تعارض مستقروی بین عقل و نقل وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که عقل به‌تنهایی و مستقلاً نمی‌تواند تفصیل مراد خدا و فروع فقهی را بیان کند. اگر عقل در استنباط احکام الهی کافی می‌بود دیگر مردم نیازی به نبی و امام نمی‌داشتند و شرایع مختلف پیدا نمی‌شدند. عقل تنها در اطاعت خداوند و پیروی از دین و در اثبات دلیل سمعی حجت است.

شیخ حر عاملی معتقد است که عقل ملاک پذیرش روایات است و مخالفت روایت با عقل، دلیل بر عدم صحت آن است. روایات مخالف عقل باید تأویل شوند، ولی تأویل باید از جانب معصوم رسیده باشد. استدلال‌های عقلی مبتنی بر مقدمات قطعی معتبرند، نه مبتنی بر مقدمات ظنی.

وی اگرچه به کارکردهای عقل تصریح نکرده است، ولی از هر سه نوع کارکرد مهم عقل - نظری، عملی و ابزاری - بسیار بهره برده است. شیخ با به‌کارگیری روش «کشف استلزامات»، از کارکردهای عقل عملی، برای اثبات برخی مباحث کلامی از جمله اثبات بطلان جبر و وجوب نصب سفیران الهی بهره برده است.

شیخ حر در عرصه عقل عملی، با تمسک به قاعده حسن و قبح عقلی، مسائلی همچون وجوب امامت، لزوم افضلیت امام و عدم تحریف قرآن را اثبات کرده است. وی به‌وفور به قواعد کلامی متفرع بر اصل حسن و قبح عقلی همچون قاعده قبح نقض غرض، قاعده لطف و دفع خوف و ضرر محتمل استدلال نموده است.

اثبات تواتر معنوی برخی احادیث، توصیف و تبیین الفاظ وارده در برخی روایات، تأویل، پاسخ به شبهات و حجیت نقل، از نقش آفرینی‌های عقل ابزاری در اندیشه کلامی شیخ حر عاملی است.

در عقل نظری و عملی که از کارکردهای مستقل عقل است، ممکن است بین عقل و نقل تعارض پدید آید؛ زیرا این دو در عرض یکدیگرند، که شیخ حر عاملی معتقد است در این صورت نمی‌توان به نقل معارض اعتنا کرد؛ ولی در عقل ابزاری که در طول نقل است، تعارض عقل و نقل اصلاً موضوعیت ندارد.

منابع

- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دارالفکر.
- اسلامی، رضا، ۱۳۸۴، *مدخل علم فقه*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- برنجکار، رضا و مهدی نصرتیان، ۱۳۹۱، «کاربست عقل ابزاری در استنباط آموزه‌های کلامی با تکیه بر متون کلامی»، *معرفت کلامی*، ش ۹، ص ۴۹-۶۶.
- برنجکار، رضا، ۱۳۹۱، *روش‌شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید*، قم، دارالحديث.
- جبرئیلی، محمدمصفر، ۱۳۹۰، «مدارس کلامی شیعه»، *کلام اسلامی*، ش ۷۹، ص ۳۷-۵۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۳۲ق، *ترجمة الرسالة الاتنی عشریه فی الرد علی الصوفیه*، مترجم عباس الجلالی، قم، انصاریان.
- _____، ۱۳۸۹، *پیراستگی معصوم از فراموشی و خطا*، مترجم محمد اصغری نژاد، قم، ادیان.
- _____، ۱۳۶۲، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید.
- _____، ۱۳۷۶، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا.
- _____، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____، ۱۴۲۵ق - الف، *کشف التعمیه فی حکم التسمیة: بحث روائی بجواز التصريح باسم المهدي فی عصر الغیبة*، بیروت، دارالهدای.
- _____، ۱۴۲۵ق - ب، *آیات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۴۲۶ق، *تواتر القرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____، بی تا - الف، *تحریر وسایل الشیعه*، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره بازیابی ۳۶خ.
- _____، بی تا - ب، *رساله خلق الکافر*، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره بازیابی ۳۱۴۷/۱.
- _____، ۱۴۰۳ق، *الفوائد الطوسیة*، قم، المطبعة العلمیة.
- خالقیان، ام البنین، ۱۳۹۴، *روش‌شناسی کلامی شیخ حر عاملی*، رساله دکتری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم.
- زیبیدی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۲ق، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، موسسه امام صادق.
- سبحانی، محمدتقی و محمدجعفر رضایی، ۱۳۹۱، «مدرسه کلامی اصفهان»، *تاریخ فقه*، سال سوم، ش ۱۱، ص ۱۱۱-۱۳۸.
- سید جوادی صدر و بهاء‌الدین خرمشاهی، بی تا، *دایره المعارف تشیع*، بی جا، بی تا.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶ق، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، چ دوم، تهران، دارالاسوه.
- محمدی ری شهری، محمد و همکاران، ۱۳۸۶، *حکمت نامه پیامبر اعظم*، قم، دارالحديث.